

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ حدیث ششم

عن العبد الصالح موسى بن جعفر عليهما السلام قال: إن الله - لا إله إلا هو - كان حياً بلا كيف ولا أين ولا كان في شيء ولا كان على شيء ولا ابتدئ لمكانه مكاناً ولا قوى بعد ما كوّن الأشياء ولا يشبهه شيء يكوّن ولا كان خلواً من القدرة على الملك قبل إنشائه ولا يكون خلواً من القدرة بعد ذهابه كان عزوجل إلهاً حياً بلا حياة حادثه، ملكاً قبل أن ينشأ شيئاً و مالکاً بعد إنشائه و ليس له حد ولا يعرف بشيء يشبهه ولا يهرم للبقاء ولا يطعق لوحدة شيء و لخوفه تصعق الأشياء كلها و كان الله حياً بلا حياة حادثه ولا كون موصوف ولا كيف محدود ولا أين موقوف ولا مكان ساكن بلا حي لنفسه و مالک لم يزل له القدرة أنشأ ما شاء حين شاء بمشيته و قدرته كان أولاً بلا كيف و يكون آخراً بلا أين و كل شيء هالک إلا وجهه له الخلق والأمر تبارک رب العالمین.^۱

✓ ترجمه حدیث

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده اند:

همانا خداوند متعال - که هیچ خدایی جز او نیست - زنده ای است که کیف و مکان ندارد، درون چیزی یا بر روی چیزی قرار نگرفته است و برای مکان خود مکانی را ایجاد نکرده است و اینگونه نیست که بعد از اینکه اشیا را ایجاد کرده است قوی و قدرتمند شده باشد (بلکه قدرت همیشه عین ذات اوست و قدرت او ازلی و ابدی است) و هیچ چیز ایجاد شده ای شبیه او نیست. و ذات مقدسش هیچگاه از قدرت خالی نبوده است نه قبل از ایجاد عالم و نه بعد از نابود شدن عالم، خداوند متعال زنده ای است بدون اینکه حیاتش حادث باشد، قبل از انشاء اشیا و بعد از انشاء آنها مالک است، برای خداوند حد و اندازه ای نیست و به چیزی که شبیه او باشد شناخته نمی شود.

با اینکه ابدی است و بقاء دارد پیر نمی شود و برای دعوت کردن چیزی فریاد نمی زند، بلکه از خوف و ترس او همه اشیا فریاد می زنند و خداوند متعال زنده است بدون اینکه حیاتش حادث باشد و وجود و حقیقت

۱. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۶، حدیث ۶

ذات مقدسش توصیف نمی شود، کیفیت محدودی ندارد و در مکانی توقف نکرده است و مکان ساکنی ندارد بلکه ذاتش حیات است و مالکی است که قدرتش همیشگی و ازلی است، اشیاء را وقتی ایجاد کرده است با مشیت و قدرتش ایجاد کرده است. ازلی است بدون اینکه کیفی داشته باشد و ابدی است بدون اینکه مکان داشته باشد همه چیز به جز ذات مقدس او هلاک می شوند، خلق و امر برای اوست. پاک و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان.

✓ توضیح روایت

مطالب این روایت همانند مطالبی است که در روایات گذشته خواندیم. حاصل این مطالب این است که هر آنچه که در مورد مخلوقات معنا دارد در مورد خداوند متعال منتفی است و هرچه که خلق به آن توصیف می شود، خداوند به آن توصیف نمی شود.

از آیات و روایات این قاعده کلی استفاده می شود که کل ما یمكن فی الخلق لا یمكن فی الخالق، یعنی هرچه در مورد مخلوق، ممکن باشد در مورد خالق امکان ندارد.

زیرا دو حقیقت متباین به تمام ذات هستند. حقیقت خداوند غنی مطلق است که اوصاف نیازمند مطلق برای او امکان ندارد. به همین خاطر است که خداوند کیف ندارد و اگر در جایی گفته شود که خداوند کیف دارد این کیف به معنای کیفی که در مخلوق هست و ما می فهمیم، نیست بلکه به معنای متناسب با ذات مقدس خداوند است که ما چیزی از آن نمی فهمیم.

✓ نکات متن

و لا ابتدع لمكانه مكاناً

این تعبیر نیاز به توضیح دارد. در تعلیقه ها و شروح دو گونه معنا و توضیح برای این عبارت گفته اند معنای اول: بعضی مکان اول را به معنای مکانت گرفته اند. مکانت به معنای عظمت است. پس معنای عبارت این است که: خداوند برای مکانت و عظمت خود مکانی را ایجاد نکرده است. مانند شخصی که برای عظمت خود سریر و تخت با شکوهی ساخته باشد و بر روی آن بنشیند. لذا نسبت خداوند با همه مکان ها مساوی است و تفاوتی در مورد قیومیت خداوند و علم و سلطه اش نسبت به مکان های مختلف نیست.^۲ معنای دوم: بعضی دیگر مکان را به معنای گون گرفته اند. در نتیجه معنای عبارت این می شود که خداوند برای وجود و حقیقت خودش مکانی را ایجاد نکرده است.

۲. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۷، پاورقی ۲

در تعلیقه ای که مرحوم سید هاشم حسینی طهرانی بر کتاب توحید صدوق دارند نسخه دیگری در مورد این عبارت آورده اند و آن این است که: و لا ابتدع لکانه مکاناً^۳. طبق این نسخه معنای عبارت این می شود که: وجود و حقیقت خداوند متعال با صفات ذاتی که دارد مکان ندارد. چون اگر خداوند مکان داشته باشد محتاج است و اگر محتاج باشد نمی تواند مبدأ هستی باشد.

و لا قوی بعد ما کون الأشياء

اینگونه نیست که خداوند متعال بعد از این که اشیاء را ایجاد کرد قادر شود بلکه خداوند قبل و حین و بعد از ایجاد قادر است. زیرا قدرت از صفات ذاتی خداوند است.

البته این که ما از خلقت او بفهمیم که او قادر است صحیح است ولی خود ذات خداوند قبل از خلقت قادر است.

و لا یشبهه شیء یکون

هیچ چیز ایجاد شده ای شبیه او نیست چون خالق غنی بالذات است و مخلوق فقیر بالذات است و غنی بالذات و فقیر بالذات هیچگونه شباهتی با هم ندارند. لذا در روایات بعد از این که به خداوند شیء یا موجود اطلاق شده است صراحاً و سریعاً می فرمایند موجود لا کالموجودات یا شیء لا کالاشیاء.

برای این که خداوند را موجود بدانیم و قائل به باطل بودن و معدوم بودن خداوند نشویم ناچاریم از لفظ موجود و شیء استفاده کنیم اما برای این که گمان نشود که خداوند شبیه دیگر موجودات و دیگر اشیاء است می گوئیم لا کالموجودات و لا کالاشیاء.

البته گمان نشود که حالا که خداوند شبیه هیچ موجودی نیست پس موجود نیست. مانند شخصی که یک ماه رمضان را به صورت کامل در مجلس سخنرانی روحانی اهل فضلی شرکت می کرد. آن روحانی تمام ماه رمضان را در مورد صفات سلبی خداوند صحبت می کرد. آن شخص در آخر ماه رمضان به سخنران جلسه گفت تمام ماه رمضان را گفتم خداوند جسم نیست، خداوند دیده نمی شود خداوند زمان ندارد خداوند مکان ندارد و... یک مرتبه می گفتید خدا نیست.

خیر چاره کار این نیست بلکه باید همان طور که در روایات آمده است «اثبات بلا تشبیه» باید خداوند را موجود و ثابت بدانیم و او را به چیزی تشبیه نکنیم.

کان عز و جل إلهاً حياً بلا حياة حادثه

۳ شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۷، پاورقی ۲

خداوند متعال مانند مخلوقات نیست که حیاتش حادث و زائد بر ذاتش باشد که گاهی به او حیات عطا شود و گاهی سلب شود بلکه حیات عین ذات اوست .

و ليس لله حد

برای خداوند حد و اندازه ای نیست. اندازه یا اندازه مقداری است و یا اندازه عقلی که هر دو از خداوند سلب می شود. و چون مرکب نیست جنس و فصل ندارد در نتیجه حد اصطلاحی هم ندارد.

لا يسعق لدعوة شيء

در تعلیقه مرحوم سید هاشم حسینی طهرانی نسخه دیگری ذکر شده است و آن این است که: و لا يسعق لدعوة شيء^۴. در نتیجه معنای عبارت این می شود که خداوند از ترس چیزی فریاد نمی زند. در ادامه پاورقی می گوید: این نسخه با عبارت بعدی مناسب تر است

چون معنای عبارت بعد این است که تمام اشیاء از ترس او بیمناک اند و با زبان حال فریاد می زنند اگر گفته شود «خداوند از ترس چیزی فریاد نمی زند بلکه همه اشیاء از خوف خداوند فریاد می زنند» مناسب تر است تا این که گفته شود «خداوند برای دعوت چیزی فریاد نمی زند بلکه همه اشیاء از خوف او فریاد می زنند»

ولا كون موصوف

ذات مقدس پروردگار قابل توصیف نیست چون هرچه که به وصفی توصیف شود به معنای حقیقی وصف اوست و محدود به آن است و اگر محدود باشد نمی تواند خداوند باشد.

ولا أين موقوف ولا مكان ساكن

یعنی خداوند در مکانی توقف ندارد یعنی در مکان به معنای ظرف و مظروف نیست و منحصر به مکانی دون مکان دیگر نیست بلکه تمام مکان ها برای او مساوی است و بر همه مکان ها سلطه دارد.

أنشأ ما شاء حين شاء بمشيئته و قدرته

از این عبارت استفاده می شود که ذات خداوند علت خلقت نیست بلکه مشیت خداوند علت خلقت است همان طور که در روایتی آمده است: خلق الله المشية بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشية^۵، و قدرت هم که بعد از مشیت آمده به معنای این است که این مشیت هم از روی قدرت است.

كل شيء هالك إلا وجهه

۴. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۷، پاورقی ۳

۵. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۴۳، حدیث ۱۹

با توجه به ظاهر، منظور از وجه ذات خداوند است اما اینکه تأویل آیه ائمه علیهم السلام هستند یا نه بحث دیگری است که ظواهر روایت مربوط نمی شود و ما از آن بحث نمی کنیم.

له الخلق و الامر

این عبارت دو جور معنا شده است که هر دو معنا هم درست است.

معنای اول: منظور از خلق یعنی عالم جسمانیات و مادیات و امر یعنی عالم مجردات به تعبیر اصطلاحی و عالم علویات و عالم انوار به تعبیر روایی.

پس معنای عبارت این می شود که: عالم مادیات و جسمانیات و عالم مجردات و انوار از آن خداوند است. چون خداوند این دو عالم را ایجاد کرده است. و هرکس که چیزی را ایجاد کرده است مالک و قیوم آن است. معنای دوم: معنای عبارت این است که خلق کردن و فرمان دادن برای اوست. چون خلق برای اوست فرمان دادن هم از آن اوست. و به عبارتی هر کس که کار تکوین از آن اوست تشریع و فرمان دادن هم از آن اوست. مثلاً کسی که ماشینی یا هواپیمایی را ساخته است چون ساختن کار او بوده، برنامه دادن هم کار اوست. او باید مشخص کند که این هواپیما یا ماشین چگونه باید استفاده شود. و استفاده صحیح از آن چگونه است.

✓ خلاصه

۱. هر آنچه که در مورد مخلوقات معنا دارد در مورد خداوند متعال منتفی است و هرچه که خلق به آن توصیف می شود، خداوند به آن توصیف نمی شود. زیرا دو حقیقت متباین به تمام ذات هستند. حقیقت خداوند غنی مطلق است که اوصاف نیازمند مطلق برای او امکان ندارد.

۲. هیچ چیز ایجاد شده ای شبیه او نیست چون خالق غنی بالذات است و مخلوق فقیر بالذات است و غنی بالذات و فقیر بالذات هیچگونه شباهتی با هم ندارند. لذا در روایات بعد از این که به خداوند شیء یا موجود اطلاق شده است صریحاً و سریعاً می فرمایند موجود لا کالموجودات یا شیء لا کالأشیاء.

۳. ذات خداوند علت خلقت نیست بلکه مشیت خداوند علت خلقت است همان طور که در روایتی آمده است: خلق الله المشیة بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشیة

۴. له الخلق و الامر دو جور معنا شده است

معنای اول: منظور از خلق یعنی عالم جسمانیات و مادیات و امر یعنی عالم مجردات به تعبیر اصطلاحی و عالم علویات و عالم انوار به تعبیر روایی

معنای دوم: خلق کردن و فرمان دادن برای اوست. چون خلق برای اوست فرمان دادن هم از آن اوست. و به عبارتی هر کس که کار تکوین از آن اوست تشریع و فرمان دادن هم از آن اوست.